



درس فارق فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام اول: نظر به اجنبیه در غیر از دست و صورت- ادله حرمت: دلیل اول:

آیه ۳۰ سوره نور- بررسی اشکالات نظر مختار

جلسه: ۳۸

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره آیه غض طولانی شد و تقریباً بیش از ده جلسه درباره مفاد و مضمون این آیه و دلالت آن بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً بحث کردیم. تا اینجا معلوم شد که آیه دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً ندارد؛ اما اینکه بر چه چیزی دلالت دارد، این محل اختلاف و بحث است. برخی معتقدند دلالت بر حرمت نظر به عورت می‌کند، عده‌ای معتقدند دلالت بر حرمت نظر به عورت مماثل و بدن المرأة مطلقاً دارد، گروهی معتقدند این دلالت بر حرمت نظر به مایجب ستره دارد که البته این مایجب ستره به ادله دیگر باید معلوم شود و اینجا چیزی بیان نشده است.

اجمالاً عرض کردیم با توجه به معنایی که برای غض شده و همچنین با توجه به یک قرینه لفظی و معنوی در آیه بعد، مفاد و مضمون آیه اجمالاً تا اینجا این است که غض بصر نسبت به وجه و کفین مقصود است؛ یعنی از نگاه خیره و شهوانی و استقلالی به وجه و کفین خودداری شود؛ نگاه به صورت و دست‌های زن، باید نگاه آلی و ابزاری که برای محاوره و مخاطبه لازم است باشد. اشکالاتی که متوجه این بیان بود مورد بررسی قرار گرفت.

اشکال اول

فقط یک اشکال که ممکن است متوجه قرینه لفظی باشد این است که اگر ما گفتیم منظور از «لا یبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» این باشد که یعنی مظهر من الزینة، این تحصیل حاصل است؛ نهی از ابداء زینت در مواردی که خود به خود ظاهر است، این تحصیل حاصل است و محال است. چون معنای آیه این می‌شود که زینت‌های خود را آشکار نکنید مگر آن مقداری که خود به خود ظاهر است. چون ما این عبارت «ما ظهر منها» را تفسیر کردیم به مظهر بنفسه، آنچه که ظاهر شدن آن غیر اختیاری است. اگر بگوییم آیه نهی می‌کند از ابداء و آشکار کردن زینت، مگر در جایی که خود به خود ظاهر است؛ این لغو است، چون مظهر بنفسه یا غیر اختیاری این دیگر اخفائش تحت قدرت مکلف نیست تا نهی از ابداء آن داده شود.

بررسی اشکال اول

این اشکال هم وارد نیست؛ چون طبق این احتمال، فرقی این است که استثنا، استثناء منقطع می‌شود فلذا اشکالی از این جهت تولید نمی‌کند. بنابراین برخلاف انظار دیگر، به نظر می‌رسد که در آیه غض دستور به غض بصر داده می‌شود، یعنی فرو کاستن از نگاه و دیده، نه اینکه نگاه نکند، بلکه نگاهش به مقدار لازم در گفتگو و آن هم آلی باشد و نه نگاه استقلالی و همراه با شهوت.

برخی از دوستان در این مسأله اشکالاتی داشتند که خوب است اینها را مورد به مورد بررسی کنیم. یک اشکالی که یکی از دوستان مطرح کردند این بود که در کتاب‌های لغت غض را اکثراً به معنای نقص و کسر آورده‌اند. کسر و نقص یعنی محدوده نگاه را کم کردن؛ یعنی به جای اینکه منطقه وسیعی در محدوده دید قرار گیرد، یک محدودیتی در دایره دید ایجاد شود؛ ما وقتی به روبرو نگاه می‌کنیم یک محوطه وسیعی در دایره دید ما قرار می‌گیرد اما وقتی می‌گویند غض بصر کنید، یعنی این دایره را محدود کنید و از آن بکاهید. مثلاً فرض بفرمایید مثل این است که یک خطی بکشند که بالاتر از آن را نگاه نکنید و چشم به زمین بدوزید. لذا با توجه به این مطلب دیگر نمی‌توان آیه غض را اینطور معنا کرد.

بررسی اشکال دوم

عرض کردیم که با توجه به آنچه که ما در معنای غض گفتیم، از کتاب‌های لغت مخصوصاً در این آیه چنین استفاده‌ای نمی‌شود. چون غض و نقص و کسر در کتاب‌های لغت ذکر شده ولی معنای نقص و غض، ترک النظر یا اطباق الجفن علی الجفن نیست. معنای غض بصر ای تضعیفه عن حدته، یعنی تضعیف نظر و بصر از شدتش؛ شدت نگاه را کم کردن، از شدت نگاه کاستن. این را هم مفردات راغب گفته و هم صاحب مجمع البیان گفته، و این آیه را اینطور معنا کرده‌اند که از شدت نگاه بکاهید؛ این با شأن نزول آیه هم سازگار است.

سؤال: در کتاب مقایسه اللغه آن را به کف نظر معنا کرده و کف نظر با همه این موارد می‌سازد. یعنی آیه می‌خواهد بگوید از ما حرم الله نگاه خود را حفظ کنید و این به حسب موارد مختلف فرق می‌کند. یک جا نگاه نکردن است و یک جا نگاه شهوانی نداشتن.

استاد: آن عنصر مشترکی که به نظر شما در همه آن مصادیق وجود دارد چیست؟ بالاخره شما می‌گویید منظورتان از این بیان آن است که غض یک معنایی دارد که یک مصداق آن نگاه آلی است، یک مصداقش نگاه نکردن و یک مصداق دیگرش کف و حفظ نگاه از نگاه شهوانی. آن قدر مشترک و جامع بین همه این مصادیق که بالاخره اگر ما می‌خواهیم این را به عنوان معنای لغوی غض بگوئیم، به نظر شما چیست؟ کف النظر یعنی حفظ النظر؛ این شامل فرو بستن و اطباق الجفن علی الجفن نیست. شما چطور کف النظر را از یک طرف شامل نگاه نکردن می‌کنید و از طرف دیگر می‌گویید نگاه کردن این چینی را هم در برمی‌گیرد؟ آیا کف النظر یا حفظ النظر شامل جایی که انسان نگاه کند ولی نگاه غیر شهوانی داشته باشد، شامل این هم می‌شود؟ کف یعنی چه؟ کف یعنی خویشتر داری. اگر کف البصر یا غض البصر می‌گوییم به این معنا یعنی بازداشتن نظر باشد؛ این بازداشتن نظر شما می‌گویید هم دلالت می‌کند بازداشتن از اصل نظر و هم بازداشتن از یک نوع خاصی از نظر. پس اگر غض به معنای کف النظر و بازداشتن از نظر باشد، سؤال من این است که این معنا حقیقی است یا مجازی؟ اکثر لغویین کسر، نقص و خفض معنا کرده‌اند. فقط یک یا دو مورد به معنای کف آورده‌اند و هیچ کدام دیگر از لغویین کف را نگفته‌اند؛ نه العین، نه تاج العروس، نه لسان العرب، نه صحاح اللغه، نه المحيط، هیچ کدام کف را نگفته‌اند. بنابراین اکثر لغویین این را نگفته‌اند و بین کف، و نقص و کسر فرق است. خیلی مؤونه می‌خواهد که ما با توجیهاات اینها را به هم برگردانیم. ما الان باید ببینیم اهل لغت چه معنا کرده‌اند.

از این جهت هم که تنزل کنیم، سؤال من از شما این است که آیا کف معنای حقیقی است یا مجازی؟ در همان مقایسه هم اول کف را نگفته است. در حالی که بالاخره بنای لغویین بر این است که استعمالات حقیقی را بیشتر در ابتدا ذکر می‌کنند؛ هر چند استعمالات مجازی را هم بیان می‌کنند، چون آنچه در کتب لغت معنا می‌شود و در لغت ذکر می‌شود، معانی الفاظ و واژه‌ها و استعمالات آنهاست؛ اعم از اینکه حقیقت باشند یا مجاز. به هر حال الان بالاخره شما اگر بگویید این معنای حقیقی است، این معلوم نیست؛ چون در اکثر لغت این ذکر نشده است. اگر بگویید معنای مجازی است و در این آیه این معنا اراده شده، سؤال ما این است که به چه قرینه‌ای شما این حرف را می‌زنید؟ چون اگر معنای مجازی باشد، مسلماً احتیاج به قرینه دارد. معنای مجازی بدون قرینه نمی‌شود.

سؤال:

استاد: شما فرمودید در روایات در موارد بسیاری غض استعمال شده؛ یا نسبت به عورت یا نسبت به ما حرم الله. هر کدام از این دو که باشد، این به معنای ترک النظر است و نه به معنای کف النظر. چرا شما اینها را شاهد بر این نمی‌گیرید که ترک النظر بما حرم الله و ترک النظر بالعورة باید مقصود باشد؟ در آن روایاتی که شاهد شماست، آنجا دیگر حفظ نگاه به این معنا که نوع نگاه را عوض کند نیست، در آنها عدم النظر مقصود است؛ حالا یا بستن چشم یا نظر را به زمین دوختن و خفض که کنایه از نگاه نکردن می‌باشد. آن مواردی که شما مثال می‌زنید هیچ کدام شاهد بر این نیست که غض به معنای کف النظر است. فوqش این است که به معنای ترک است؛ ما قبلاً هم گفتیم ما در دو مرحله درباره معنای غض بحث می‌کنیم. یکی اینکه اصلاً در لغت به چه معناست؛ بعد به سراغ استعمالات در محیط دین و روایات و آیات می‌آییم که ببینیم به چه معناست. در لغت نه به معنای کف، نه معنای ترک، نه به معنای بستن پلک‌ها نیامده است. در استعمالات روایی هم ملاحظه فرمودید که گفتیم معنایش همان نگاه خیره نداشتن است؛ که شاهد آن هم «واغضض من صوتک» و امثال اینهاست که آنجا صوت قطع نمی‌شود بلکه صدا پایین می‌آید. دستور به پایین آوردن صدا می‌دهد نه سخن نگفتن و قطع صدا.

سؤال:

استاد: نه، اینطور نیست؛ منظور این است که صدا را پایین بیاورید. چون نزد پیامبر(ص) می‌رفتند و با صدای بلند حرف می‌زدند؛ اینجا منظور این است که با رسول خدا(ص) آرام سخن بگویید. پس از این جهت خیلی نمی‌توانیم با شما همراهی کنیم.

سؤال:

استاد: در لغت ملاحظه فرمودید که آنچه که با معنای نقص، غض، کسر می‌سازد، کم کردن نگاه و مخصوصاً تفسیری که مفردات دارد که نقص و خفض و کسر را کاستن از شدت نظر معنا کرده، گفته ما خیلی مخالفتی با سخن لغویین ندارد. اما راجع به بخش دوم؛ فرمایش شما این بود که اگر غض به معنای کف النظر باشد، یعنی نگاهتان را حفظ کنید. طبق بیان شما «من» من تبعیضیه است. اینجا آن بعضی که این حکم می‌خواهد به آن متعلق شود چیست؟ چون فرض این است که در مواردی که من تبعیضیه بر سر چیزی در می‌آید، در واقع دارد افراد مدخولش را تبعیض و بعض بعض می‌کند. یعنی کأن بصر دو نوع است؛ یک دسته مشمول حکم غض هستند و یک دسته مشمول حکم غض نیستند. سؤال ما این است که این تبعیض

نسبت به ابصار، کدام یک از این اقسام را می‌گیرد؟ یعنی آیه دستور می‌دهد به غض البصر و به قول شما کف النظر؛ کف النظر از چه چیزی؟ آن ابصاری که لازم است نسبت به آن غض بصر صورت بگیرد، چیست؟ پس غض به معنای کاستن از نگاه و حفظ به آن معنای جامعی که همه موارد را در برگیرد نمی‌تواند باشد. موارد حرام به کلی باید نظر به آنها از بین برود. بالاخره این حکمی که می‌خواهد متعلق به بصر شود، (غض کنید در بعضی از نگاه‌ها و دیده‌ها، نگاه‌هایی که حرام است.) این ما حرم الله را شما از کجا می‌آورید؟ سؤال این است که اولاً این یک ادعاست که دلیلی بر آن اقامه نشده است؛ قرینه بر اینکه متعلق غض بصر ما حرم الله است چیست؟ ما از شما مطالبه قرینه می‌کنیم. ما نمی‌خواهیم از دانسته‌های خودمان به آیه تحمیل کنیم؛ بله، ما هم می‌دانیم نظر به اجنبیه حرام است. اما آیه چه معنایی را می‌رساند؟ عرض ما این است که قرینه بر اینکه متعلق غض بصر ما حرم الله است چیست؟

دیگر اینکه اگر آیه دستور به غض بصر عما حرم الله می‌دهد، ما می‌دانیم که بسیاری از ما حرم الله نظر به آنها اشکالی ندارد. خمر، آلات قمار، آلات موسیقی (بر یک فرض)، اینها همه ما حرم الله است. آیا این هم مشمول این آیه است؟ چرا نیست؟

پس شما دو ادعا دارید می‌کنید؛ یکی اینکه متعلق غض بصر ما حرم الله است، دوم اینکه همه ما حرم الله هم منظور نیست بلکه بعضی از ما حرم الله مقصود است. هم ادعای اول و هم ادعای دوم شما قرینه می‌خواهد. فرض کنید که چیز دیگری نداریم و فقط آیه ۳۰ و ۳۱ را دست کسی می‌دهیم و می‌گوییم شما از این آیه چه می‌فهمید؟ «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۳۰) وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنَ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». شما می‌فرمایید آیه دارد دستور به غض بصر می‌دهد از بعضی از ما حرم الله،

آن هم نه مطلق ما حرم الله. این ما حرم الله را از کجا آوردید؟ شما بخشی از ما حرم الله را خارج می‌کنید، چرا؟

حالا سؤال دوم را می‌توانید بگویید که ما حرم الله از خارج و از ادله دیگر باید معلوم شود که چیست؛ این آیه در مقام بیان آن نیست. این یعنی طبق این دلیل عام، حتی نظر به آلات قمار، خمر و سایر محرمات حرام است الا ما خرج بالدلیل. آن وقت باید دنبال ادله‌ای بگردید که نظر به آلات قمار و خمر را برای شما جایز کند. نمی‌شود این حرف را زد؛ نمی‌توانیم بگوییم عموم این آیه مطلق نظر به ما حرم الله را حرام کرده، نظر به محرمات را حرام کرده و بعد به دلیل خاص استثنا شده بسیاری موارد مثل نظر به خمر و نظر به آلات قمار و ... و این چه بسا تخصیص اکثر باشد که مستهجن است.

سؤال:

استاد: این خیلی تالی فاسد دارد که مطلق ما حرم الله متعلق غض بصر است که به نحو عام بخواهد همه را ثابت کند. بعد ما یک عام این چنینی داشته باشیم و برویم دنبال ادله مجوزه برای نظر به چیزهای حرام.

سؤال این است که اینکه شما می‌فرمایید ما حرم الله، یعنی چه؟ آنچه که خدا حرام کرده؛ یعنی بدن المرأة، یعنی ما حرم الله من المرأة؟ قرینه شما در این آیه چیست؟ اصلاً شأن نزول آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» با این آیه فرق می‌کند و اینها در دو مناسبت نازل شده‌اند. ولی وقتی اینجا کنار هم در قرآن قرار گرفته‌اند، ما اینها را به عنوان اطلاقات و مقیدات، یا عام و خاص، یا قرائن لفظی می‌توانیم استفاده کنیم. پس شما باید بفرمایید آیه دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً دارد. شما می‌گویید ما حرم الله، هم ما حرم الله نیست بلکه اجنبیه است. پس شما باید بفرمایید آیه به راحتی دلالت بر حرمت نظر به اجنبیه مطلقاً دارد. این از لوازمی است که باید به آن ملتزم شوید؛ در حالی که قطعاً این آیه خودش به حسب الفاظ و واژه‌هایی که در آن هست، بدون قرینه چیزی از آن مشخص نیست. من از شما سؤال می‌کنم که در آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» متعلق غض بصر چیست؟ شأن نزول نمی‌تواند قرینه بر این باشد. اگر بخواهید روایت سعد اسکاف را ملاک قرار دهید، اتفاقاً این روایت بیشتر وجه و کفین را تقویت می‌کند. نظر شهوانی معنا ندارد؛ اینکه کسی در ذهنش خیال حرام کند یک بحث دیگری است. تنها جایی که مورد اشکال بود، این بود که گردن و یک مقداری از سینه هم باز بوده است.

«والحمد لله رب العالمين»